

■ **چه شد که سراغ فیلمسازی رفتید و برای این کار چه روندی را طی کردید؟**

**صناعی‌ها:** ساخت فیلم بلند مقدماتی دارد و یکی از این مقدمات ساخت فیلم کوتاه است. در کنارش به تئاتر پرداختم و در چند نمایش کارگردانی، نویسندگی و بازیگری کردم. مدتی هم تیزر تبلیغاتی، فیلم ویدیویی و انیمیشن می‌ساختم. این تجربه مدیوم‌های مختلف خیلی در شکل‌گیری سلیقه سینمایی ام تأثیرگذار بود.در تئاتر کار بر روی بازیگر و درام را تمرین کردم و در انیمیشن دکوپاژ. و البته هیچ وقت دستکاری نکردم چون به آن اعتقادی نداشتم، یعنی سعی می‌کردم سلیقه خودم را پیدا کنم.

■ **«احتمال باران اسیدی» در چه ژانری قابل ارزیابی است؟**

**صناعی‌ها:** فیلم در فضایی مبتنی مال روایت می‌شود و اگر بخواهیم به دسته‌بندی‌هایی رایج توجه کنیم فیلمم در رده فیلم‌های اجتماعی می‌گنجد.

■ **به نظر می‌رسد که فیلم خیلی آرام شروع می‌شود و بعد بتدریج تغییر می‌کند، آیا این کار شما هدفمند بود؟**

**صناعی‌ها:** در ۱۰ دقیقه اول داستان زندگی آرام مرد میانسالی را می‌بینیم که بازنشسته شده است و مادرش هم از دنیا رفته و برای ادامه راهش هیچ برنامه‌ای ندارد. برای اینکه این حس و حال شخصیت به بیننده منتقل شود من فرم ساکن‌تری را برای این بخش در نظر گرفتم؛ یعنی دوربین ثابت و کمپوزیسیون‌هایی که گویای تنهایی است ولی با سفر قهرمان، حرکت دوربین و موسیقی وارد فیلم می‌شود و دو شخصیت جوان به فضای فیلم افزوده می‌شوند. حضور آنها ریتم فیلم را تند تر می‌کند و البته نکته مهم این بود که این تغییر فضا باعث دو دست شدن فیلم نشود.

■ **انتخاب شمس لنگرودی برای ایفای نقش منوچهر چگونه شکل گرفت ؟**

**صناعی‌ها:** انتخاب شمس لنگرودی انتخاب پرچالش و پر ریسکی بود. زیرا ایشان بر خلاف منوچهر آدم جذاب، محبوب و اجتماعی ای هستند. بعد از انتخابشان مدتی تمرین و دور خوانی کردیم تا در قالب نقش منوچهر جا بیفتند. در این پروسه تلاش شد از جذابیت کاراکتر شمس لنگرودی در حین بازی نقش کم کنیم. به همین دلیل تغییرات عمده‌ای در نحوه راه رفتن، نوع حرف زدن، نوع نگاه و حالت چهره‌اش انجام شد. تمام تلاش ما منحصr شد به این قضیه که شمس لنگرودی را تبدیل به کاراکتری معمولی کنیم. البته این تغییرات در جاهایی به مذاق شمس لنگرودی خوش نمی‌آمد ولی ایشان با منابت تمام به من اعتماد کرده و خودشان را به نگاه من نزدیک می‌کردند.

هر وقت قرار بود پلانی را فیلمبرداری کنیم. به سمتشان می‌رفتم و با دستم موهای مرتب شده شان را نامرتب می‌کردم و همیشه می‌گفتند در طول فیلمبرداری نگذاشتید من یک پلان حالت آراسته و مرتبی داشته باشم. نزدیک به یک ماه باشمس لنگرودی تمرین و دورخوانی متن انجام دادیم. برای این نقش گزیده‌ای زیادی داشتیم و به چند بازیگر ستاره هم فکر کردم. اما بعداً به این نتیجه رسیدیم که حضور یک بازیگر ستاره مناسب این نقش نیست. به ضرورت شمس لنگرودی یک چهره شناخته شده در ادبیات و شعر است که حضورش خیلی به من کمک کرد و بهشت با نقش عینش شد.

یکی از نکات جذاب بازی شمس لنگرودی که قابل تحسین است و دوستان انجمن منتقدان در مراسمشان آن را دیدند و دوستان جشنواره فجر نسبت به آن بی تفاوت بودند، بحث بازیگر نبودن ایشان است؛ توانسته به درستی شخصیتی را بازی کنند که بشدت از نظر خصلت‌های فردی ازایشان دور بود. توانمندی ایشان در نزدیک شدن به نقش طوری بود که هر مخاطبی که نداند بازیگر نقش منوچهر، شمس لنگرودی شاعر پر آوازه است، تصور می‌کند یک آدم عادی این نقش را بازی کرده و بعد از متوجه شدن غافلگیر می‌شود. در اکران‌های خارج ازکشور مخاطب موقعی که ازاین جریان مطلع می‌شد احساس تعجب زیادی می‌کرد.

■ **جغرافیای داستان در نیمه ابتدایی فیلم در شمال کشور می‌گذرد و تأکید می‌شود منوچهر شمالی است. اما معمولاً مردم شمال آدم‌های گرم و اهل معاشرت و حرف زنی هستند. این طور نیست؟**

**مقدم:** البته در نظرداشته باشید که منوچهر جزو آدم‌های معمول جامعه نیست که بخواهد همه خصلت‌های آدم‌های بومی را داشته باشد و یکی از دلایل تنهایی اش هم اتفاقا این است که مثل سایرین نیست و نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم رفتارهایی مثل قبیله آدم‌های دور و برش داشته باشد.

**صناعی‌ها:** البته در شهر رشت آدم‌های زیادی از جنس منوچهر داریم که تنها زندگی می‌کنند و می‌توانند مثل منوچهر کارمند باشند و تنها و منزوی. بحث تنهایی آدم‌ها در هر جامعه و شهری می‌توانند دیده شود و مرز و جغرافیایی خاص و مشخصی ندارد. در کشورهای غربی که این جنس از آدم‌ها زیاد دیده می‌شود و در جوامع شرقی هم در این سال‌ها تعدادشان زیاد شده است.

■ **مثل شهزاد شهید ثالث که در جوانی فیلمی درباره زندگی یک سوزن‌بان پیر ساخت، شما هم در فیلم اولتان به سراغ روایت زندگی یک کارمند بازنشسته رفتید.**

**دنیای پیرمردها را چقدر می‌شناسید؟**

**صناعی‌ها:** همیشه با مریم که صحبت می‌کنیم، می‌گوید کاراکترهای محبوب پیرمردها هستند. کلاً مردهای پایه سن گذاشته برایم کاراکترهای جذابی دارند و همیشه دیدنشان باعث می‌شود که یک سؤال بزرگ برایم به وجود بیاید. سؤال بزرگ این است؛ موقعی که من پیرمرد چگونه می‌شوم و تفکراتم چگونه می‌شود؛ و زندگی را چگونه خواهم دید. آیا به آرزوهای خواسته‌هایم رسیده‌ام؟ تا چه سنی انسان برای خودش آرزو و برنامه ریزی دارد و هزاران پرسش دیگر. به همین دلیل مردان پایه سن گذاشته را همیشه با دقت می‌بینم و تجربه شان از زندگی برایم بشدت الهام بخش است. به همین دلیل اغلب فیلم‌هایی را که شخصیت اصلی شان مردان میانسال و پا به سن گذاشته است دوست دارم.

■ **چه فیلم‌هایی را با قهرمان‌های پیرمردش دوست دارید؟**

**صناعی‌ها:** امبر توود، پاریس تگزاس، نبراسکا و یا آلفردوی سینما پارادیزو، مایکل کین و هاروی کایتل در جوانی پاتولو سورونتینو و یا نقش‌هایی که نیکلسون در پیری بازی کرد و خیلی نمونه‌های دیگر. درواقع من در درون این کاراکترها دنبال تجربه زندگی می‌گردم. به هر ترتیب زن و یا مرد بودنشان هم تفاوت چندانی ندارد. ناخودآگاه سسماتی من با مردان پایه سن گذاشته بیشتر است. در درون این کاراکترها می‌شود امید و ناامیدی را دید. اینکه چقدر از کرده شان پشیمان هستند برایم دغدغه مهمی است و فکر می‌کنم موقعی که ۶۰ سالم شد چقدر از زندگی ام راضی هستم. برای آدم‌های موفق و



**گفت‌وگو با بهتاش صناعی‌ها، کارگردان و مریم مقدم نویسنده فیلمنامه «احتمال باران اسیدی»**

# دنبال تجربه زندگی می‌گردیم

■ **احمد محمد اسماعیلی**

تنهایی یک مرد پا به سن گذاشته و بازنشسته در شهری همیشه ابری و باران زده که به طرز ملال انگیزی روزهای زندگی را در خانه خالی شده از جای مادر می‌گذرانند. این محور اصلی فیلم انسانی «احتمال باران اسیدی» است. فیلمی که علی رغم ظاهر تلخش بشدت امیدوارانه زندگی یک پیرمرد و دو جوان عاصی و به ته خط رسیده را روایت می‌کند. با بهتاش صناعی‌ها و مریم مقدم درباره ساختار فیلمنامه و ضعه روایی آن گفت‌وگویی انجام داده ایم که در زیر می‌خوانید...

**صناعی‌ها:** مسأله‌ای که اشاره کردید در جزئیات فیلمنامه و طراحی صحنه و لباس به دنبال ارائه اش بودیم. دراین باره با ایرج رامین فر طراح صحنه و لباس مدت‌ها حرف زدیم. منوچهر انگار پیرپسری است که همچنان بچه مادرش است. مدل چیدمان خانه همچنان تحت تأثیر مادرش قرار دارد و جنس رفتار وسواس گونه او هم ویژگی‌های زنانه‌ای دارد.

**مقدم:** هر روزی که منوچهر مشغول خوردن صبحانه است جلوی رویش عکس خود و مادرش را می‌بیند. در سکانس مسجد که در نسخه اکران شده حذفش کردیم در این مورد دیالوگ داشتیم.

■ **چرا حذف کردید؟ این سکانس درباره شروع زندگی دوباره منوچهر و مهم است.**

**صناعی‌ها:** به دو دلیل این سکانس را حذف کردم. دلیل اول میبزی بود که روی دیالوگ‌ها انجام شده بود. در این دیالوگ منوچهر می‌گوید قصد داشتم به شوری بروم اما موقع بازنشستگی شوری شد روسیه. دوستان ممیز تصور می‌کردند این دیالوگ دلیلی بر چپ بودن منوچهر و دوستش می‌شود، هرچند که این دیالوگ نه از زبان منوچهر که از زبان دوستش شنیده می‌شد.

■ **اصلاً آدمی با خصلت‌های منوچهر وجهه سیاسی ندارد.**

صناعی‌ها: کلاً مردهای پایه سن گذاشته برایم کاراکترهای جذابی دارند و همیشه دیدنشان باعث می‌شود که یک سؤال بزرگ برایم به وجود بیاید. سؤال بزرگ این است؛ موقعی که من پیر شدم چگونه خواهم بود و تفکراتم چگونه می‌شود



مقدم:منوچهر اگر آدمی اهل رقابت و چالش بود دیگر شخصیتی نبود که ما در فیلمنامه طراحی کرده بودیم. آدمی که فاقد اعتماد به نفس است. منوچهر درطول زندگی‌ش درهیچ رقابتی شرکت نکرده بود و این حضور نداشته‌ن در رقابت با دیگران می‌تواند ریشه در جرأت نداشتن و انفعالش جرأت نداشتن و انفعالش باشد

**صناعی‌ها:** دقیقاً، این دوستان به یک گراند بازیگری که این نقش را بازی کرده بود توجه داشتند و آن را به کاراکتر منوچهر تعمیم دادند. همانطورکه در فیلم دیده می‌شود منوچهر و دوستش در جوانی نیم نگاهی به جریانات چپ داشتند اما هیچ وقت عضو گروه‌های چپ نبودند. در واقع بیشتر دنباله رو بودند و نه جریان ساز؛ منوچهر اصلاً آدم کارمند مابی است که فقط سر کار می‌رفته و بعد از ظهر به خانه بازگشته.

■ **و دلیل دوم چه بود؟**

**صناعی‌ها:** دلیل دیگر اینکه این سکانس اطلاعات زیادی به مخاطب می‌داد و اجازه نمی‌داد مخاطب شخصیت فیلم را خودش به تنهایی کشف کند. در این سکانس با توضیحات و حرف‌های منوچهر و دوستش تمام اطلاعات درباره او مثل ازدواج پدرنش، بازنشسته بودنش و اینکه تا یک سال قبل از مادرش مراقبت می‌کرده و خیلی از مسائل دیگر مطرح می‌شد. همین اطلاعات در ادامه فیلم به تدریج در دیالوگ‌های او با مهسا و کاوه بیان می‌شود.

**مقدم:** ساختار فیلمنامه ارائه تدریجی جزئیات شخصیتی کاراکترها به مخاطب است و بهتر بود اطلاعات گل درشتی به مخاطب ندهیم.

**صناعی‌ها:** خیلی‌ها بعد از اینکه متوجه شدند این سکانس را از فیلم درآورده ایم تعجب کردند.

■ **با همه این توضیحات، وجود این سکانس برای ارتباط بهتر و منسجم تر مخاطب عام با فیلم مناسب تر نبود؟**

**صناعی‌ها:** درست است. به هر حال مدتها درباره حذف این سکانس سبک و سنگین کردیم. ضمناً علت دیگر حذف این سکانس این بود که به نظر می‌آمد که منوچهر فقط به صرف حرف دوستش تصمیم به تغییر می‌گیرد و این برای ما چندان جالب نبود. با حذف این سکانس و اتفاقات بعدی آدمی را می‌بینیم که با طی کردن پروسه‌ای این تصمیم را گرفته است. **مقدم :** در نسخه اکران، زمان تصمیم‌گیری منوچهر را نمی‌بینیم. در واقع قبل از شروع فیلم به این تصمیم رسیده، وجود این سکانس، تصمیم منوچهر برای تغییر را خیلی علی و معلولی می‌کرد. ما در فیلم آدم تنهایی را می‌بینیم که با او تماس تلفنی گرفته می‌شود و یک آدرس به او داده می‌شود تا دنبال خسرو دوانی دوست قدیمی اش بکردد.

■ **منوچهر در دوران جوانی به دختری که در کوچه‌شان زندگی می‌کرده و خسرو به هوای او مدام به او سر می‌زده علاقه‌ای داشته که جرأت بیانش را نداشته است. درست است؟**

**مقدم:** این هم استنباطی است که می‌شود به آن پرداخت. داستان زندگی گذشته منوچهر و اینکه چرا به این وضعیت رسیده است را خیلی واضح و شفاف نشان ندادیم. زیرا دوست داشتمیم مخاطب با دیدن فیلم از این شخصیت و کنش و گذشته اش برداشت‌های متفاوتی داشته باشد و به صورت مستقیم و آسان به جواب پرسش هایش نرسد. از منظری منوچهر می‌تواند به دختر همسایه علاقه‌ای داشته باشد و از منظری دیگر می‌توان گفت که چون خودش هیچ وقت عاشق کسی نبوده به عشق دختر همسایه و خسرو حسادت داشته است؛ و یا حتی می‌شود گفت که منوچهر آنقدر به خسرو علاقه داشته که به دختر حسادت می‌کرده ولی در هر حال او این احساسات درونی را هرگز بروز نداده.

■ **یعنی هیچ رقابتی با خسرو نداشته؟**  
**مقدم:**منوچهر اگر آدمی اهل رقابت و چالش بود دیگرشخصیتی نبود که ما در فیلمنامه طراحی کرده بودیم. آدمی که فاقد اعتماد به نفس است. منوچهر درطول زندگی‌ش درهیچ رقابتی شرکت نکرده بود و این حضور نداشتن در رقابت با دیگران می‌تواند ریشه در جرأت نداشتن و انفعالش باشد. تنها دوستی که منوچهر داشته مربوط به دوران

۱۷ سالگی اوست.

**صناعی‌ها:** در واقع ما به دنبال ایجاد لایه‌های مختلف در روایت داستان وکنش شخصیت‌ها بودیم و در جاهایی هم وجود این لایه‌ها دردرسر ساز شد. برای ما کشف لایه‌های مختلف زندگی منوچهر خیلی مهم بود. ولی آنچه اهمیت داشت این بود که فیلمساز و فیلمنامه نویس هیچ لایه‌ای را پررنگ تر از بقیه نکند و اجازه تحلیل را به مخاطب بدهد.

به نظرم منوچهر برای دیگران به لحاظ معاشرت آدم چندان جذابی نیست. کم‌اینکه زمانی که به محل اداره اش می‌رود چندان استقبال گرمی از او انجام نمی‌شود.

**صناعی‌ها:** تعمد داشتیم اینص خصلت را در شخصیت منوچهر نشان بدهیم و این انتخاب مان را برای بازیگر این نقش سخت می‌کرد.

**مقدم:** جذابیت داشتن هر آدمی به خیلی چیزها بستگی دارد؛ جذاب بودن باعث می‌شود آدم‌ها در کانون توجهات قرار بگیرند و دچار تنهایی نشوند و به همین دلیل ما تأکید داشتیم کاراکتر منوچهر نباید چندان جذاب باشد. همیشه در دور و برمان دیده‌ایم که اطراف آدم‌های جذاب همیشه شلوغ است و با دیگران راحت ارتباط برقرار می‌کنند. در سکانسی در مسافرخانه که سه شخصیت اصلی در سر میز شام هستند مهسا می‌گوید من بی‌پول بودم و تو بد تیپ. در واقع پولدار بودن و خوش تیپ بودن هم از المان‌های محبوبیت در جامعه است.

■ **نمایش فیلم تان را در گروه هنر و تجربه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

**صناعی‌ها:**گروه هنرو تجربه هم می‌تواند تبدیل به یک فرصت شود وهم تبدیل به یک جور فرصت سوزی. در اصل این گروه محاسن و معایبی درونش دارد ولی باید تلاش کرد که این کاستی‌ها را به حداقل رساند. در سینمایی که فیلم‌های تجاری و بدنه عرصه اکران را بر فیلم‌های مستقل و هنری تنگ کرده‌اند. گروه هنر و تجربه فرصتی هر چند محدود در اختیار آثار هنری و مستقل قرار داده که در معرض نمایش در بیایند. اگرانی که علی رغم عرض محدودش اما طولی در یک زمان چند ماهه دارد و به تدریج مخاطب جذب می‌کند. نقد من به عرضه یکسان تمام فیلم‌های هنر و تجربه است و خیلی از فیلم‌های این گروه صرفاً تجربی و ساختاری اساسا بدون مخاطب دارند. در کنار این نوع فیلم‌ها، آثاری وجود دارند که به لایه‌های ارتباط‌گیری با مردم هم توجه دارند و دیدنشان برای مخاطب عادی هم قابل درک است. فیلم احتمال باران اسیدی جزو این گروه فیلم است. به نظرم گروه هنر و تجربه باید به دو بخش مستقل فیلم هنری و فیلم تجربه گرا تقسیم شود. حرف ساده و روایت سیال احتمال باران اسیدی باعث شد خیلی از علاقه مندان این نوع ساختار در فضای مجازی به تعداد سالن‌های کم نمایش دهند؛ فیلم اعتراض کنند.

اشکال اینجاست که سینمای هنری را با سینمای تجربه در یک گروه قرار می‌دهیم و در یک گروه هم اکران می‌کنیم. در حالی این دو گونه با هم تفاوت دارند. خیلی از فیلم‌های هنری ااین جذب مخاطب عام را دارند. اگر قرار است گروه هنر و تجربه استمرار داشته باشد باید برای برخی از فیلم‌ها شرایط خاص تر با تعداد سالن‌های بیشتر نمایش در نظر گرفت. از طرفی اغلب سالن‌های گروه هنر و تجربه به لحاظ کیفیت تصویری و صوتی مناسب نیستند. سالن خانه هنرمندان یکی از سینماهای نمایش دهنده آثار این گروه اصلاً سینما نیست و بیشتر مناسب برگزاری مراسم است. موزه سینما هم همین گونه است. سالی که در سینما فرهنگ فیلم ما را نشان می‌دهد پرده نمایشش چروک است و نور مناسب ندارد. و این در حالی است که فیلم‌های هنر و تجربه به اغلبشان فیلم‌های جشنواره‌ای سینمای ایران هستند بهترین فیلمبرداری‌ها و نورپردازی‌ها را دارد و همین طور بهترین صدا. بنابراین باید در سالن با کیفیتی به نمایش در بیایند.

همین فیلم‌های هنری آبرو و وجهه سینمای ایران در بعد بین‌المللی هستند پس چرا باید در سالن‌هایی با اشکالات فنی زیاد اکران شوند؟ صرف تشکیل گروه هنر و تجربه یک اتفاق میمون و مبارک است؛ منتها در دل این اتفاق مبارک گاهی بی‌عدالتی رخ می‌دهد. از سوی دیگر من فیلمساز زمانی که اولین ساخته ام را با تمام قابلیت هایش در این گروه اکران می‌کنم، فیلمی که هم در فجر جایزه برده و هم در جشن انجمن منتقدان و هم در جشنواره متعدد خارجی همه نوع مخاطبی از جوان و پیر دوستش دارد، فیلمم منطقاً باید به سود برسد و اگر چنین نشود تبعات خوشایندی برای من نخواهد داشت و معتمد باید این چرخه اقتصادی در گروه هنر و تجربه وجود داشته باشد.

■ **بعد از حضور موفق شما در فیلم احتمال باران اسیدی بازی تان در جشنواره فیلم فجر سال قبل دیده شد. این انتظار می‌رفت در زمینه بازیگری پر کار بشوید. در این زمینه چه پیشنهاداتی داشتید؟**

**مقدم:** پیشنهادهایی شده و همچنان می‌شود ولی متأسفانه نقش‌هایی را که پیشنهاد شده دوست نداشتم، البته دلایل دیگری هم دارد.

■ **این دلایل چه بودند؟**

**مقدم:** مهم ترین دلیل این بود که مشغول نوشتن فیلمنامه بودم.

■ **بنابراین قصد دارید بیشتر به عنوان نویسنده در سینما فعالیت کنید؟**

**مقدم:** نه، با کمال میل پیشنهادهای خوب را بازی می‌کنم. در سال‌های قبلی هم که در سینما فعالیت می‌کردم بازیگر پر کاری نبودم و نمی‌خواستیم به صرف پر کاری مطرح و پولدار شوم. همیشه نقش‌هایی را بازی کردم که با آنها احساس نزدیکی داشتم.

■ **بعد از چند سال دوری از بازیگری سینما آیا بازیگری در دهه نود نسبت به بازیگری در دهه گذشته پیشرفت داشته یا پسر رفت ؟**

**مقدم:** به نظرم در این سال‌ها سطح بازیگری ارتقا پیدا کرده است.

**صناعی‌ها:** من هم چنین نظری دارم. بازیگران ما شیوه‌های نوین تری را در بازی شان ارائه می‌کنند.

**مقدم:** موقعی که با دوستان صحبت می‌کنم این نکته مطرح می‌شود که فیلم‌های آن دوران را بیشتر دوست داشتند. من جواب می‌دهم که بهتر است بیکار دیگر فیلم‌های آن دوران را ببینید و دوباره مقایسه کنید.

■ **آیا دیدگاه منوچهر به زندگی در پایان فیلم دچار تحولات بنیادین می‌شود؟**

تحولات بنیادین که نه، شاید کمی نگاهش به زندگی تغییر کرده باشد، نباید توقع داشته باشیم این آدم بعد از هفتاد سال زندگی تبدیل به آدم دیگری بشود.بلکه درحد خودش تغییراتی را می‌پذیرد.